

مثالی از دیپلوماسی برطانیه در افغانستان

تاریخ علی الاکثر در ثبت وقایعی که اهمیت آنها بعد از مدنی مکشوف شده است، غفلت کرده است. یکی از این وقایع حذف شده اعزام وفدترکی در سال ۱۸۷۷ به کابل (۱) میباشد که بنام عبدالحمید ثانی سلطان ترکیه بعمل آمده و در حقیقت از طرف نمایندگان محلی حکومت برطانیه در کلکته و قسطنطنیه بر خلاف خواهش صریح مافوقان ایشان طرح شده بود. ازین وفد در کتب تاریخ غیر از یک اشاره بسیار اتفاقی در یک یا دو اثر معاصر، دیگر ذکر بعمل نیامده است. وفد مذکور یک حلقه لایب دی رادر سلسله ای از وقایع تشکیل داده بود و بالای آینده افغانستان انعکاس مهمی داشته است. بر علاوه واقعه مذکور عجز کابینه برطانیه را بمقابل نمایندگان محیل آنها در شرق افشاء میسازد، اسناد مربوطه این ماجرا در یک کتاب جداگانه در قسمت نسخهای ارو پائی موزیم برطانیه حفاظت شده است و تا سال ۱۹۵۰ ممکن نبود که بدون اجازه قبلی شعبه وزارت امور هند مطالعه و معاینه شود. مواد متعلق به هند به استثنای چند چیزی معلوم در قسمت نسخه های اروپائی یافت نمی شود. شاید از همین سبب اسناد مذکور تا کنون مورد استفاده واقع نشده است، زیرا کسانی که به تحقیق و مطالعه تاریخ اروپا علاقه دارند به سبب آنکه اسناد مذکور بیشتر با روابط هند و افغانستان تماس دارد نه با جریان جنگ روسیه و ترکیه ضرورتی بمطالعه آن نداشته اند. امکان دارد این اسناد که محض مکاتبه میان لیتن (Lyttton) و ایسرای هند و سالسبری (Salisbury) وزیر مخصوص امور هند آن زمان را تشکیل داده است، در آن قسمت حفظ شده است.

(۱) مراجعه شود به « بریتش موزیم لندن Add. mss. 39164

اما چیزی قابل تعجب اینست که مثنای اوراق مذکور نه در کاغذ های لیتن ونه در کاغذ های سالسبری که علی الترتیب در اداره روابط کسان ویلت و کالج لندن و کرایست چرچ ا کسفورد جهت مشاهده و مطالعه عامه یافت می شود ، وجود دارد از همه عجیب تر اینکه اسناد مذکور در مکاتبات سیاسی و مخفی میان حکومتات برطانیه و هند نیز یافت نمی شود . چرا این اسناد از مقر معموله آن تقریباً بکلی جدا افتاده است؟ در مراسلات رسمی و شخصی اشارات اتفاقی و ضمن راجع به وفدی که در بالا ذکر گردید بعمل آمده است، اما اسناد واقعی ای که به اساس آنها ماجرا و صحنه عقبی آن و باره ترسیم بتوان شد در جای دیگری است . در اینجا باید خاطر نشان ساخت که به این ترتیب غیر مترقبه نمی توان مفهوم و مطالب زیادی را نسبت داد، شاید برای آن ابضاح بسیار ساده ای وجود داشته باشد . اما اینکه اسناد مذکور در جاها و آرشیف هایی که معمولاً باید در آنها میسر شده بتواند بدست نمی آید و بر علاوه جدائی کامل آن از بعضی از مکاتبات رسمی و مخفی نگهداشتن آن مایه تعجب می باشد . این امر فی الحقیقه شگفت آور است و شاید محتاج به تحقیق مزید باشد ولی نتیجه خالصی که حاصل می شود گمان می آید در نوشته ها و آثار تاریخی است .

تال جامع علوم انسانی

زمانی که وفدمذکور اعزام می گردید ، فعالیت های بین المللی چه از لحاظ نظامی و چه از نقطه نظر دیپلوماسی ، بصورت جدی جریان داشت . اشکال جدید سیاست قدرت و قوه در اروپا بوجود آمده بود و برطانیه قیافه جدی را در سیاست اختیار می کرد . پس از جنگ های ناپلیون قدرت برطانیه اعتلای خود را محافظه کرد و بغیر از بعضی استثنائات کوچک از مشکلات و جنگ های بزرگ برکنار بود . اما با عروج جرمنی بحیثیک حریف مقتدر در ۱۸۷۰ اندیشه ها و غمهای برطانیه راجع به امپراطوری وسیع مستعمراتی وی روبه افزونی گذاشت و کشور مذکور از طریق استحكامات سوق الجیشی و مخصوصاً از راه تدابیر دیپلوماسی (۲) به ایجاد

(۲) تاریخ امپراطوری برطانیه بذریعه کمبریج ، جلد ۳ ، به فصل های ۴۰۲ و ۷ مراجعه شود .

دیوارهای محافظتی در اطراف و تصرفات خود آغاز نمود. در جمله تمام مستعمرات
 وی هند بیشتر با ارزش و مورد خطر بود. در صورتی که هند در دست روسیه
 از طرف آسیای شمالی یک قدرت عظیم یعنی روسیه سوی هند در حالت توسعه
 بود و خطر بزرگی را در راه منافع برطانیه تشکیل داده بود. روسیه بعد از یک
 پیشقدمی سریع در سال ۱۸۷۷ خیمه را متصرف گردید و در نتیجه آن فاصله ای
 که در امپراطوری توسعه جو را در آسیا از هم دیگر جدا ساخته بود از ۶۰۰ میل به
 ۶۰۰ میل کوتاه گردید. کشوری که در بین این دو قوه حایل بود سلطه شور و مجهول
 بود. برطانیه از اعترافات روسیه ارجح به عدم مداخله در حوزه نفوذ برطانیه در آسیا
 و همچنان از موقوفه ساکنین منطقه متیقن نبود، در باره مصوفیت مستعمرات خویش بسیار
 اندیشه ناک گردید. افغانستان یگانه قدرت بزرگ منظم بود که در بین هر دو امپراطوری
 بصورت مؤثر واقع شده بود و پیدا کردن نفوذ در کامبجه در کشور مذکور پالیسی
 عمده برطانیه را تشکیل داد. بنا برین کابینه محافظه کار برطانیه بر ریاست دایسرایلی
 در سال ۱۸۷۶ لیتن رابچیت و ایسرا در هند فرستاد و مخصوصاً موظف ساخت تا تفوق
 برطانیه را در کابل تاسیس کند. بهوی اجازه داده شده بود تا از امیر تقاضا کند که برطانیه
 را در سلطه و حاکمیت خود سهمی دهد. اما وایسرای جدید که از خود مفکوره
 هائی داشت با چنان غرور و بی صبری آغاز کرد که برای امیر شیرعلی ناممکن
 گردید بدون فلج شدن سلطه و عزت وی بصورت دایمی. بلوی به کدام موافقه
 برسد. حتی النجاهای امیر که اگر شرایط پیشنهاد شده او را قبول کند، خوف
 آن می رود که رعایایش بر علیه وی قیام کنند، مؤثر نیفتاد. زیرا تا امیرده متیقن
 بود که توسعه مستعمراتی برطانیه و روسیه هر دو در شرق پیشرفت مدنیت علیه
 بر برین بود و زود یا دیر سرحدات آسیای برطانیوی و روسی حتماً یا هم یکجا
 خواهد شد. بنا برین برطانیه می خواست که بذریعه وی در صورت امکان به مرور بطور
 یقین بکابل رسد. بر علاوه تصرف کابل برطانیه را بمقابل روسیه یک موقف بارز

می بخشید. نامبرده برای اینکه امیر را به تسلیم وادار سازد به تکتیک های جبری متشبث گردید، اما لندن نمی خواست او را آزاد گذارد که سبب قطع روابط گردد، زیرا طوری که درباره مستعمرات وسیع خویش اندیشه داشت پالیسی وی در آن زمان اجتناب از مقاطعه روابط از طریق عدم تعرض بود. وضعیت پراکنده امیراطوری برطانیه در صورت چنین اقدام بی باکانه به زیان و خساره دچار می شد. بالاخره آنجا جنگ را با افغانستان تصویب کردند، اما در تحت فشار لیتن که مقاومت حیا را بصورت ما هرا نه با هم آمیخته بود. تعرض و عدم اطاعت نامبرده حتی دیسرایلی را که «کلید هند» را در تجسس بک «سرحد علمی» مشاهده می کرد به قهر ساخت. لیتن در حالیکه از طرف لندن وادار ساخته می شد تا در میزهای کنفرانس به کشف طرق موافقه کوشد، مذاکرات را با چنان نمایش قوه، بی صبری و توهین در مقابل «کوزه سفالین میان دو دیگ آهنین» (۳) بعمل می آورد که تازمانی که شرایط وی قبول نمی شد، مذاکره مزید صورت گرفته نمی توانست. آخرین مذاکرات وی کنفرانس غیر منظم پشاور بود که در اوایل سال ۱۸۷۷ میان سر لیویس پیلی (Sir Lewis Pelly) و سید نور محمد صورت گرفت. قطع کنفرانس، تحت هدایات لیتن، گرچه برای قناعت عامه معاذیری یافت شده بود، قطع روابط را با امیر، که معلوم می شد از فشار روز افزون واقف نبود با استعداد درنگ آنرا نداشت، تأمین کرد. امیر پیش نهاد های تازه ای بعمل آورد، اما لیتن مصمم بود «مذاکرات را تا زمانی که امیر از نقض وفاداری و رفتار نامناسب آخر خویش پوزش نخواهد» (۴) دوباره آغاز نکند. معلوم نیست نقض وفاداری و رفتار نامناسب آخر امیر چا بوده است. بالعکس مکاتیب لیتن افشاء می سازد که خود وی مستحق این لقب بوده است. اگر انسان مراسلات او را مطالعه کند، فی الفور به این نتیجه میرسد که باید از سخنان شدیدوی که در تقبیح مخالفین آسیائی است، صرف نظر کند. چون لیتن در تجمیل

(۳) توصیف شیرعلی از طرف لیتن به معهد در سله در ماه اکتوبر ۱۸۷۶ (نوشته های

لیتن اری ۱۸۷۰ ملاحظه شود)

(۴) لیتن به سندیمان ۸۰ اپریل ۱۸۷۷ (نوشته های لیتن ۱۸۷۲ ملاحظه شود)

شرایط خویش بالای امیر ناکام گردید، خواست که سرحدات را بطریق دیگری تقویه کند. نامبرده يك شبکه مکمل استخبارات مخفی را در سراسر قلمرو امیر تنظیم کرد. کویته را قبلاً متصرف شده بود و تصرف شهر مذکور بوی موقع میداد تا نفوذ خود را در سرحدات مغربی افغانستان توسعه دهد. و نیز کوشش میکرد تا کشمیر تقویه گردد. بدین طریق که به مهاراجای خطه مذکور صلاحیت بخشید تا حاکمیت بر چترال و یاسین را بپذیرد. پلان وی این بود تا قبایل پرشور صوبه سرحد شمال را متدرجاً طرفدار خود سازد. پس در حالیکه این مشغول احاطه کردن افغانستان و گرفتن ترتیبات برای خیز بود، در اروپا تصادمات میان روسیه و ترکیه آغاز گردید. انتظار میرفت که برطانیه به طرفداری ترکیه قیام کند. لیکن خوب میدانست که لندن در حالیکه با روسیه داخل جنگ باشد، تا زمانیکه از طرف امیر بصورت قطعی تحریر نگردد، بر علیه افغانستان دست به جنگ نخواهد زد. زیرا يك جنگ به اندازه کافی به خساره وی تمام شده بود و جنگ ثانی مخرب خواهد بود. چون لیکن در جذب و احساسات خویش به محرومیت مواجه گردید، مجبور بود راه دیگری را جستجو کند.

جنگ روسیه و ترکیه در اپریل ۱۸۷۷ آغاز گردید و تا امضای معاهده سن استفانو (San Stefano) در جنوری ۱۸۷۷ دوام داشت. روسیه و ترکیه برای مدت بیشتر از ۲۰۰ سال در يك سلسله جنگها مصروف بودند. ترکیه که در آن زمان ضعیف بود به معاونت برطانیه احتیاج داشت. سلطان ترکیه که زمانی پادشاه مقتدری بود، هنوز به لقب خلیفه جهان اسلام یاد می شد و تمام مسلمین تابع او امر او بودند. لیکن درین وضعیت امکانات بزرگی را مشاهده میکرد، زیرا آنوقت دوره عروج پان اسلامیزم بود.

نامبرده چون از طریق دیپلماسی ناکام و از راه مداخله نظامی نیز ممانعت گردید می توانست که بنام خلیفه، بالای امیر فشار وارد کند و شرایط برطانیه را بر وی بقولاند. ترکیه يك «خویشاوند فقیر» و راضی بود که با عاریت دادن صلاحیت

کوچکی که برایش باقی مانده بود حلیف مقتدر خویش را ممنون کند. اتحادیه های سیاسی برای عاریت خواستن اقتدار مذہبی بمنظور حصول مقاصد سیاسی نادراً استعمال شده است.

لایارد (Layard) که یکی از پیروان دیگر «مدرسه فارورد» (Forward) در فبق لیتن بود، عہدہ سفارت برطانیہ را در قسطنطنیہ بدوش داشت، در صورت نبودن یک ثبوت مستند باوجود احساس شدید کہ انسان از سلسلہ جریانات ما بعد حاصل میکند باید همین فرضیہ مسلم باقی ماند کہ در اثر اقدامات لیتن در ہشتم جون ۱۸۷۷ لایارد بہ سملہ تیلگراف نمود کہ سلطان ترکیہ آرزو دارد وفدی را نزد امیر کابل بفرستد و می خواهد بداند کہ آیا حکومت ہند عبور مصون آنرا از خاک ہند بہ افغانستان تضمین میکند یا نہ. لایارد اظہار نموده بود کہ هدف این وفد «تقویۂ نفوذ سلطان ایجاد تفہام حسنہ میان انگلستان و افغانستان و جلو گیری از نفوذ روسیہ میباشد.» (۵) اگر این درخواست مستقلانہ می بود، پس خیلی بموقع می بود لیتن فی الفور عبور عاری از ممانعت و فدر تضمین و تا کید کرد کہ اگر سلطان فی الواقع آرزو دارد افغانستان را برعلیہ روسیہ تحریک کند در فرستادن پنک ہیئت رسمی بکابل تحت ریاست یک نام شخص امہم کہ هدف ماموریت وی بصورت عمومی بہ رعایای امیر فہماندہ شود کہ والا حضرت ایشان کوشش دارد آنها را نسبت بہ هدف اصلی خود فریب دہد، نباید وقت را تلف سازد. (۶) اگر امیر از عکس العمل مثبت بہ فشار مذہبی از طرف ترکیہ امتناع ورزد، درین صورت باید رعایای وی را بہ بغاوت برعلیہ وی تشویق و تحریک کرد.

لایارد در ۱۴ جون جواب داد کہ سلطان تصمیم گرفته است فوراً یک نفر عالم

(۵) No. 39164, Add. M ss. • صفحہ ۸ در عین تیلگرام لایارد اظہار نمود کہ ایلیچی منتخب شدہ سلیمان افندی، از اهالی بغارا خواهد بود و مقامات صلاحیت دار ہند نا مبردہ را می شناختند. اما لایارد در قابلیت اعتماد افندی شبہ داشت و برخلاف انتخاب وی بود. بنا برین از نامبردہ صرف نظر بعمل آمد و شخص دیگری انتخاب شد.

(۶) تیلگرام بہ لایارد No. 1344 مورخہ ۱۰ جون ۱۸۷۷. (Add. Mss. 39164)

عالی مقام را بفرستد این شخص مکاتیبی را از طرف وزیر اعظم و شیخ الاسلام با خود می آورد که در آن امیر را راجع به قطع دوستی با روسیه و داخل شدن در اتحاد دوستانه با انگلستان تحریک می کردند. اگر امیر به رفتار موجوده خود ادامه دهد در انصوت شیخ الاسلام تمام مسلمانانی را که بوی امداد و معاونت میکنند از جامعه دینی خارج خواهد ساخت (۷) در ظرف یک هفته پلانیک و قدمم طرح گردید اما چون مسئله به امپراطوری تماس داشت، لذا استیذان از لندن لازم بود. لیکن از مخالفت لندن پیش بین بود، بنابراین بتاريخ ۹ جون به وزیر امور هند مفاد پیغام لایارد را مخابره و به آن علاوه نمود که گرچه فیصله به آنها تعلق دارد، ولی حکومت هند حق دارد نظریه خود را اظهار کند. لیکن از فوایدی که وفد مذکور به هند و برطانیه می رساند و از خطر ممانعت آن ذکر نمود. کابینه برطانیه موضوع را عاجل تصور نکرد. یازده روز بعد بتاريخ ۲۱ جون بود که وزیر امور هند بذریعه تیلگرامی عدم موافقه خود را اظهار و تسهیلاتی را که لیکن قبلاً به وفد تضمین کرده بود، بشمول عبور آن از خاک هند، اجازه نداد. (۸) و ابرای اعتراض شدیدی کرد. و بدون انتظار وصول جواب از لندن به درخواست مذکور موافقه نموده بود حتی اگر لندن فی الفور نیز جواب می فرستاد، باز هم برای باز داشتن لیکن از تصویبش ناوقت می بود. لیکن تهدید نمود که امتناع از عبور وفدترکی مسلمانان را تحریک نموده و نزد ایشان بحیث یک رویه خصمانه بمقابل ترکیه که ناشی از خوف روسیه می باشد، تلقی خواهد شد و در خواست نمود که باید بر فیصله تجدید نظر بعمل آید. هند علی الاکثر این تدبیر را بکار برد. است که اگر افکار هند به او شهزادگان خشمناک تحریک نشود، باید لندن پیشنهادی را که بعمل می آید قبول کند. بعضی اوقات «مسئله حیثیت و پرسنیتر برطانیه در بین می بود» و یا «امتناع، نام نیک آنها را آلوده می ساخت»، خلاصه امثال چنین دلایل همیشه استعمال می گردید. اشخاصی که در لندن نشسته بودند پذیرفتن چنین تقاضای جنون آمیز را مصون تر از قبول خطر یک شورش

می یافتند. این حيله همیشه مؤثر واقع نمی شد و چنین دلایل با مرور زمان کهنه گردید. ولی درین وقت برطانیه از تمکان شورش ۱۸۵۷ که هنوز از طرف برطانیه بحیث بغاوت مسلمین بمقابل هیثیت آن تلقی می شد، بحال آمده بود و طبعاً رضی نبود که مسلمانان را آزرده سازد. اما خوف بیشتر این بود که پیشنهاد لیتن به لایارد به سلطان مخایره شده بود و این امر کابینه برطانیه را وادار ساخت تا بر وضعیت تجدید نظر کند. عاقبت الامر فیصله سابق خود را منسوخ قرار دادند، زیرا باز گرفتن اجازه ای که اعطاء شده بود بی احترامی بمقابل سلطان بود و مخصوصاً که ترتیبات و موافقه مسئله قبلاً افشاء شده بود. (۹) معیناً سال سببری بحیث يك اخطار برای آیند ه اشاره نمود که «سیاست برطانیه چنین بوده است که پذیرفتن نماینده هر دولت دیگر را در کابل ممانعت کند.»

سلطان ترکیه خولسی «Khoulussi» افندی را که شخص معروف و برادر معزز و محترم وزیر اعظم سابق بود، (۱۰) بحیث ایلچی خویش بدربار امیر افغانستان انتخاب کرد. برطانیه باین انتخاب موافقه داشت. ایلچی مذکور شخص با فراستی و طرفدار به مفاد و سیاست برطانیه بود. لایارد اشارات و مملو ماتی راجع به اوضاع افغانستان به وزیر اعظم داده بود و حتی هدایات لازمه را برای ایلچی نیز تهیه نمود. معیناً لایارد ولیتن چون اعتماد کامل به وفد ندا شدند شخص معتمدی را بنام ترجمان باوی فرستادند و وظیفه حقیقی ترجمان آن بود تا تمام چیزهایی را که بین سفیر و دیگران بوقوع می رسد بحکومت هندراپور دهد.

وایسرای محتاط بود که به صورت رسمی و علنی با وفد به تماس نیاید تا کسی به استقلال حقیقی آن مشتبه نگردد. اما امیر و مردم افغانستان یقین نداشتند که وفد مذکور از طرف خود سلطان به میل وی فرستاده شد. است و معامله «ساخته و بافته» حکومت برطانیه به مقصد بر طرف ساختن اختلافات شان نبوده است.

(۹) Add. Mss. 39164 تیلگرام ۲۴ جون . (۱۰) شیروانی زاده محمدعلی رشدی .

بر علاوه لیتن هدایت داد که بصورت غیر رسمی به وفد در طول مدت عبور آن از خاک هند احترامات لازمه بعمل آید. و در عین زمان توسط ترجمانی که بکمال دقت انتخاب کرده بود تمام حرکات ایلچی را مراقبت میکرد.

یک نفر افغان بنام لال شاه انتخاب شده بود تا با وفده همراهی کند. چون شخص مذکور افغان بود، لایارد بوی اعتماد نداشت گرچه لیتن اراده بر طرف ساختن لال شاه را داشت اما نتوانست بآن مبادرت کند، زیرا خوف داشت که اگر نامبرده را بعد از آنکه مقرر شده و با هیئت فرستاده شده است، بر طرف سازد ممکنست که نقشه های برطانیه را افشاء سازد و به مقصدی که نزد لیتن اهمیت دارد ضرر رساند. اما لیتن راجع به سوابق لال شاه تحقیقات کافی نمود و خود را از خیانت و فسادانه وی متیقن ساخت. و ايسرای طبیعت بدگمانی داشت و جز انگلیس نمی توانست به اشخاص دیگر اعتماد داشته باشد. قبلاً لیتن نام سید احمد را پیشنهاد کرده بود. این شخص به حکومت وفادار و یگانه مسلمانی بود که طرف اعتماد لیتن واقع شده بود. اما بنا بر عللی که معلوم نیست سید احمد با وفده مرگاب نگرید. سید احمد، بانی کالج اسلامی در غنیزگر بود و بعدها بنام پدر « ناسیونالیزم اسلامی » در هند شهرت پیدا کرد. این که لیتن از ریگانه مسلمان قابل اعتماد نامیده است سنایش مهمی میباشد. وفد بتاريخ نهم آگست ۱۸۷۷ در بمبئی پیاده شد و بعد از توقف دو روز در بمبئی تحت حمایت کرنیل « دیس برو » (Disbrowe) به سرحد رهسپار گردید. جنرال قونسل ترکیه در بمبئی نیز بمعیت آن بود. ایلچی طوری که از طرف و ايسرای خواهش شده بود با هیچ مسلمانی ملاقات نکرد و از مکاتبه با نامه نگاران خود داری نمود.

ایلچی چون بتاريخ ۱۶ آگست به راولپندی مواصلت نمود، نماینده ای را با بعضی هدایا نزد آخوند سوات فرستاد. اما آخوند از ملاقات با نماینده مذکور و قبول تعایف اباورزید. طوری که میگویند آخوند چندی بعد از رویه خویش نادم گشت. ولی خود داری وی از ملاقات با نماینده ایلچی مبتنی بر احساسات مخالفانه بمقابل انگلیس

نبود، بلکه بحیث یک شیخ مذهبی مناسب ندید که از یک وفد سیاسی استقبال کند. استنکاف آخوند واضح نشان میدهد که افغانها از ماهیت حقیقی وفد آگاه بودند (۱۵) قابل تذکر است که ایلیچی روز جمعه ۱۴ سپتامبر در مسجد محبت خان در نماز اشترک نمود. نماز به امامت ملاغلام جیلان و پسرش که از پیروان بزرگ آخوند بود ادا گردید، در پایان نماز، رای شکست روسها دعا کردند.

در ۲۷ سپتامبر ۱۸۷۷ تمام اعضای وفد بحضور امیر باریاب گردیدند. امیر احترام لازمه را بجا آورد. و حتی برای استقبال ایشان از جا حرکت نکرد و پیش آمد. و در حالیکه فرمان سلطان را با کمال حرمت گرفت آنرا به سرخویش بلند کرده وفد را خوش آمدید گفت و از آنها خواهش نمود افغانستان را خانه خود تصور نکنند. سپس استفسار نمود «از روباهان (انگلیس) چه خبر است و قصد آنها چیست؟» (۱۱). ایلیچی حتی الوسع کوشش کرد امیر را ترغیب کند تا بر خلاف روسیه شود. حتی در یک دربار عام ایلیچی ترک روسها را شدیداً تنبیح نموده گفت که ایشان «یک قوم حریص، دروغگو و منقلب اند. در چهار موقع مختلف از معاهده های خویش با ترکیه تخلف نموده و به خصومت آغاز کرده اند. روسها قابل اعتماد نبوده، مستبدین و دروغگو میباشند و تنها بمنافع خودشان دوستی می کنند، اما امیر خاطر نشان ساخت «بلی. طریق جهان چنین است. حرف از دوستی و مؤدت محض زمانی بمیان می آید که مقصدی در نظر باشد.» (۱۲) ایلیچی هدف ماموریت خود را سر تا پایا به امیر واضح ساخت و بوی پیشنهاد کرد قادر سرحدات غربی خویش اتحادیه ای از مسلمانان را بحیث مقدمه اعلان جنگ بر علیه روسیه تشکیل دهد. امیر در جواب اظهار کرد که این امر ناممکنست زیرا اقوام آسیای مرکزی جنگجو نیستند و خود وی وسایلی جهت این اقدام ندارد. و علاوه نمود که اگر وسایلی در دست یا حق انتخاب را داشته باشد، بالای انگلیس

(۱۱) Add. Mss. 39164، مصا - به با امیر، مورخه ۲۸ - سپتامبر ۱۸۷۷ (۱۲) (ماخذ فوق الذکر)

(۱۳) افغانها از ماهیت حقیقی وفد آگاه تر از آن بودند که نویسنده گمان میکند. فیض محمد در سراج التواریخ (ج ۲ ص ۲۳۹) صریحاً مینویسد که فرستاده دولت علیه عثمانیه از جانب سلطان معظم اعلی حضرت عبدالحمید به تحریک دولت انگلیسی با نامه و تعفنه سلطانی وارد کابل گشته ... بار یافت ... (سرور همایون)

حمله خواهد کردند بالای روسیه، زیرا روسها برخلاف انگلیس ها نه عهد شکنی کرده اند و نه بدوی اذیت و جراحت رسانده اند. اما اعتراف نمود که، نه حس عداوت بر علیه حکومت برطانیه در دل دارد و نه آرزوی اعلان جنگ را با انگلستان. ولی حکومت برطانیه بالای وی فشار آورده است و لهذا لازم بوده است که از حال خود غافل نباشد تا بی خبر بگیر نیفتد. امیر اظهار نمود: «ایشان کویته را متصرف شده اند و در آنجا قوه ای تشکیل کرده اند و چشم بر قندهار دوخته اند. اگر کدام شخص مسلح در عقب دروازه شمانشسته باشد کدام قصد دیگری ندارد جزا اینکه منظور غفلت شما بوده و چون شما را خفته یابد داخل خانه می شود.» (۱۳) فی الحقیقه کویته بحیث یک متصرفه دایم نظامی، بدون مرضی امیر اشغال شده بود، و خان آن در بدل معاش ماهواره بالغ بر ده هزار کلدار طرفدار ساخته شده است. امیر این مسئله را بحیث نقض معاهده دوستی تلقی نمود که به هیچ وجه قابل عفو نمی باشد. کویته از مدتها جزئی از خاک افغانستان بوده است و بعد از تصرف آن از طرف برطانیه دو نفر خان بنام خداداد خان و ملا احمد مکاتیب اطاعت و وفاداری به امیر افغانستان نوشتند. امیر مکاتیب مذکور را بحکومت برطانیه فرستاد، ولی جوابی نگرفت. حتی مکاتیب نیز بوی اعاده نگردید. این عمل «خائنانه» امیر را سخت منزجر ساخته بود. بر علاوه بقرین داشت که ایجننت های برطانیه بر صلاحیت و حیثیت وی از طریق داخل شدن در خاک وی تها و ز کرده و شورش را بر علیه وی تحریک می کنند. پیش آمد برطانیه در موضوع سرحدات سیستان نیز یکی از اسباب آنز جا ر عمیق وی بود که در آن حکم بر طانیه اراضی حاصل خیز را به شاه و زمین های بایر را به امیر قایل گردیده بود. اما از همه بیشتر کویته منبع عدم رضایت و غضب وی باقی ماند.

امیر از قوه ضعیف خود در برابر انگلیس و سایر محدودیت های خود آگاه و باخبر بود: «من بمقایسه با انگلیس به طایری شباهت دارم که نه قوه ای دارم

ونه به روز خویش می بالم، اما انگلیس را خود خواه، ناقابل اعتماد و بی عقل خواند. یکی از مشا لهای بی عقلی آنها حمله بر افغانستان بود، بدون اینکه اولاً پنجاب را متصرف شوند. و در سال اضطراب و پریشانی در هند اصلاحات منقور را جبراً بعمل آوردند. بالای خطه ای ما فند کویته بایکی از دوستان قدیم و قابل اعتماد، یعنی خود امیر، دوستی را برهم زدند. امیر ازین رویه بدون سنجش و غیر دو ستانه بسیار متحیر بود. یا ایجنت های سرحدی آنها رایورهای غلط می فرستادند یا پارلمان انگلیس محض منافع ملی خود را در نظر گرفته بود. معیناً امیر واضحاً گفت که «اگر از کویته دست بردارند، ما فند سابق دوست آنها خواهم بود.» (۱۴) اما کمتر میدانست که متعرض، پارلمان نبوده است بلکه لیتن بوده است، که برای ملت انگلیس فعالیت میکرد. ولی اگر ملتی از سبب مامورین خویش اعتباری چنان حاصل کند، باید برای بی اعتباری نیز آماده باشد. از جانب دیگر گرچه امیر روسها را بنام اینکه کافر و لهذا دشمن اند دوست نداشت و پیشنهاد های ایجنت های روس را رد نمود، اما چون روسها به کدام قسمت خاکی که امیر آنرا از خود می دانست تجاوز و تصرف نکرده بودند، شکایتی از آنها نداشت. بر علاوه روسها دایماً با وضعیت بسیار دو ستانه بازی پیش آمد میکردند و او را با خود مساوی میدانستند، در حالی که رویه انگلیس بمقابل وی پیش آمديک کشور فایق تر بمقابل بشد و نت پست تر بود و از آن بوی جنگ استشمام می گردید. چون امیر از وضعیت ضعیف خود آگاه بود و از تعرض انگلیس خوف داشت لذا نمی توانست که بصورت آشکار روسها را از خود متاذی سازد، زیرا مقصدش این بود که در صورت حمله انگلیس برایشان اتکاء خواهد کرد. معیناً به قشون روسیه هرگز اجازه نداد. بود که در داخل خاک افغانستان جاگزین شود. امیر موقعیکه در حضور وفد راجع به روابط خویش با روسیه حرف می زد، چنین گفت: «اینک از وقتی که ایجنت روسیه در کابل آمده است هشت ماه سپری میگرد و استدعا دارد که جوابی بمکتوبش داده شود و هنوز نماینده مذکور جوابی نگرفته است.

اطلاعات تازه‌ای بمن رسیده است که يك ایجنٹ دیگر بمزار شریف موصلت کرده است. نمیدانم با آنها چه کنم. (۱۵) تمام افغانها بشمول امیر کافه و کفار، چه انگلیس و چه روس و چه دیگر مردم غیر اسلام را دشمنان عنعنوی خویش می‌پندارند. پس امیر چگونه میتواندست که بهیل و رضای خویش به ایجنٹ‌های «فرنگی» اجازه دخول را در کشور خویش دهد. وی متیقن بود که ایجنٹ‌های فرنگی از طرف رعایای متعصب وی بقتل خواهند رسید. همچنان روسها را بحیث شیاطین دیده و به ایجنٹ‌های آنها اجازه نخواهد داد، اگرچه روسها دایماً مسلماً نان، سمرقند و تاشکندرا می‌فرستادند امیر بکلی آگاه بود که روسها منقلب اند. به عقیده وی تمام نصرانی‌ها آرزو مند محو ساختن مسلمانان از صفحه گیتی بودند.

این راپور که از وفد مذکور بدست آمده است ما را قادر میسازد نظریات شیرعلی ولیتن هر دورا بفهمیم و غیر ممکنست که ملتفت صحت مشکلات امیر نشویم. امالیتن چگونه میتواندست به شیرعلی التغات داشته باشد در صورتی که وی در همان راه خود روان بود حتی برخلاف تعیین کنندگان نهائی سیاست در لندن. لیتن ماموریت‌های مهم دیپلوماسی را گذشتانده بود. قبل از مقرر شدن در هند وزیر مختار برطانیه در ازبکستان بود و سپس بحیث سفیر در پاریس و طیفه داشت. پس اگر بدون مشوره قبلی بالندن عمل میکرد آیا سوال کرده نمی‌توانیم که این رویه برای جلوگیری از مخالفت متوقعه کابینه نبوده است؟ اعتراض شدید وی بمقابل کابینه واضح میسازد که نامبرده مصمم بود تا بالای امیر بمنافع برطانیه فشار وارد سازد. مقصدش این بود که برای کابینه برطانیه راه دیگری را باقی نگذارد. همچنان عجیب است که لایارد در حالی که وی نیز مانند لیتن يك نفر دیپلمات آزموده و باتجربه بود، قبل از مکاتبه بالیتن تصویب وزارت خارجه را حاصل نکرده بود. اینکه لیتن و لایارد هر دو پیش از مشوره بالندن اقدامات کرده باشند

(بقیه در صفحه ۴۱)